

صلح مادرانه

اخلاق مراقبت، حافظ صلح پایدار



زهرا حیدرزاده

اشاره

فعالیت‌های مراقبتی زنان چه در قالب مادری و چه در شکل‌های دیگر اغلب مورد کم‌توجهی و حتی تحقیر قرار گرفته است. فمینیست‌ها با نگاهی موشکافانه به نقطه‌نظرها و تجربیات زنان در این زمینه، به اخلاق از نگاه زنان و تأثیر رویکرد اخلاقی آنان در همه‌ی حوزه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند. در این مقاله، نویسنده به رابطه‌ی آن جنبه از اخلاق زنانه که ویژگی تیمار و مراقبت دارد با صلح پرداخته است. آن‌گاه این موضوع را بررسی کرده است که اگر بپذیریم مراقبت و تیمار واجد یک زیست جمعی صلح‌آمیز است، چگونه زنان در ایران این فعالیت را به صورت جمعی و در سطحی گسترده به انجام رسانده‌اند؟

مقدمه

همه‌ی ما در طول زندگی تجربه‌ی مراقبت‌های مادران و دیگر نزدیکانمان را داریم. اغلب ما نیز به نوعی کم یا بیش از دیگران مراقبت کرده‌ایم. شاید به‌طور معمول دور از ذهن به‌نظر بیاید که پیامد این مراقبت‌ها که بیشتر مادرانه و زنانه هستند و رفتاری محدود به خانه و خانواده و نزدیکان محسوب می‌شود به حوزه‌های گسترده‌تر در جامعه و حتی سیاست کشیده شود. رفتارهایی که بتوانند در قالب فلسفه‌ی "اخلاق مراقبت" به مهم‌ترین نظریات اخلاقی مانند عدالت تنه بزنند و آن‌ها را به چالش بطلید. رفتارهایی که بتواند صلح – در معنای گسترده‌اش – را برای افراد، خانواده‌ها و جامعه‌ی بزرگ‌تر به ارمغان بیاورد.

در این مقاله به‌طور خاص و کوتاه به مفهوم "مراقبت" و "اخلاق مراقبت" نگاهی می‌اندازم. مفهوم کلمه‌ی "مراقبت" شاید تاریخی به قدمت رابطه‌ی انسانی داشته‌باشد اما "اخلاق مراقبت" به‌عنوان مفهومی نظری، نوپدید است. در نگاه نخست، رابطه‌ی "اخلاق مراقبت" با عنوان کلی‌تر صلح، کمی غریب می‌نماید اما با رویکرد گالتونگ به صلح و با توجه به شاخص‌های صلح ایجابی، قرابت و هم‌پوشانی این دو مفهوم آشکار خواهد شد. "اخلاق مراقبت" با ویژگی‌هایی مانند رابطه‌ی متقابل افراد دارای پیوند و با تأکید بر اهمیت روابط و احساسات انسانی تعریف می‌شود. این اخلاق بر فضیلت‌هایی مانند خیرخواهی، بخشندگی، مراقبت، دوستی، سازگاری و حساس بودن نسبت به دیگران تکیه دارد. این ویژگی‌ها با صلح ایجابی که اجزایی چون همبستگی، احترام متقابل و برآورده‌شدن نیازها و شکوفایی اصیل انسان‌ها را در بر دارد مرتبط است. بنابراین، چنین صلحی حاوی مناسباتی است دال بر همیاری، آرامش، هماهنگی و همگرایی انسانی. این برداشت از صلح، اغلب به‌لحاظ اخلاقی با خیرمداری و فضایی چون تساهل، تواضع، بخشش، شفقت، عشق و... توجیه می‌شود که با شاخص‌های اخلاق مراقبت نزدیکی و در برخی موارد هم‌پوشانی دارند.

در این جا قصد ندارم وارد مباحث نظری "اخلاق مراقبت" شوم. تنها با گذری بر برخی مفاهیم و نظریات و با الهام از دیدگاه خاص نل نادینگز که از پیشگامان نظریه‌پرداز در حوزه‌ی اخلاق مراقبت است، به یک بررسی اجمالی از فعالیت‌های مراقبتی زنان در سازمان‌های داوطلبانه در ایران می‌پردازم. این فعالیت‌های اجتماعی که ریشه در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در خانه و خانواده دارد، طبق تعاریفی که در ادامه ارائه می‌شود، به حوزه‌های اجتماعی کشیده می‌شوند و می‌توانند زمینه‌ساز و تقویت‌کننده‌ی صلح باشند.

چرا مراقبت؟

انگستر (Engster) اخلاق مراقبت یا تئوری اخلاق را براساس این دیدگاه تعریف می‌کند که اساساً انسان را در رابطه با دیگری باید دید. از نظر او اساس بقا بر مراقبت استوار است. نوزاد انسان بیش از نوزاد هر نوع دیگر به مراقبت گسترده در زمانی طولانی برای تأمین نیازمندی‌های حیاتی‌اش مانند غذا، محبت و سرپناه احتیاج دارد. فراتر از این نیازها، "مراقبت به آن‌ها کمک می‌کند تا برای دوره‌ی طولانی‌تر در زندگی و به‌منظور رفع نیازهای تکاملی، احساسی و اجتماعی که افراد با آن روبه‌رو می‌شوند، به‌صورت موفقیت‌آمیزی وارد روابط اجتماعی شوند تا نه تنها از صدمات جدی محفوظ بمانند بلکه مانند مشارکت‌جویی مؤثر در جامعه‌ی انسانی شکوفا شوند." (Barnes, 2012: 13) به‌نظر انگستر همین واقعیت نشان می‌دهد که مراقبت تا چه حد برای همه‌ی انسان‌ها ضروری است و ما نمی‌توانیم و نباید نیاز به مراقبت را فقط به عده‌ای خاص که نیازمند به مراقبت شناخته شده‌اند محدود و منحصر کنیم. او از چشم‌انداز سیاست‌گذاری، وظیفه‌ی مراقبت را تا سطح دولت نیز گسترش می‌دهد و معتقد است: "الزام چنین دیدگاهی مسئولیت جدی دولت را برای اطمینان از برخورداری همه‌ی افراد از مراقبتی که برای رشد و بقا لازم است نه تنها برای نفع خود افراد بلکه برای نفع

کل جامعه، نشان می‌دهد." (Ibid.)

نیاز همگانی به مراقبت فقط به دوران نوزادی و کودکی محدود نمی‌شود بلکه این یک وجه حیاتی از وضعیت انسانی ماست که پیرتر می‌شویم و در طول زندگی خودمان هر چه قدر که طول بکشد، دوره‌هایی از بیماری، ضعف جسمی و احساسی را تجربه می‌کنیم. به نظر انگستر این‌ها همه دلایلی هستند که نشان می‌دهند ما به کمک دیگران نیاز داریم. بعضی افراد در طول زندگی‌شان با مشکل جسمی و شناختی یا با بیماری‌های طولانی مدت جسمی و ذهنی روبه‌رو هستند که نیاز به مراقبت‌های طولانی مدت دارند، مراقبتی بیش از نیازی که بزرگسالان عموماً سالم‌تر و از کار نیفتاده در طول زندگی‌شان بدان محتاج می‌شوند. هم‌چنین اوبرین (O'Brien)، یکی دیگر از نظریه‌پردازان مراقبت هم معتقد است که از کارافتادگی را نباید یک وضعیت استثنایی دید زیرا اکثر مردم در طول زندگی‌شان با نوعی از کارافتادگی مواجه می‌شوند به‌خصوص به دلیل سن‌شان. (Ibid.: 14) از دیدگاه نل نادینگز هم مراقبت در زندگی انسانی حیاتی است و همه‌ی انسان‌ها نیاز به مراقبت دارند.

اخلاق مراقبت

از بررسی نظری مفهوم "مراقبت" تنها چند دهه می‌گذرد. ارائه‌ی تعریف از مفهوم مراقبت، از این مزیت برخوردار است که کار مراقبت از مردم را به‌بهبودی تفسیر اخلاق ایده‌آل اما غیرعملی کنار نمی‌گذارد؛ کاری که هواداران "اخلاق مراقبت" اغلب با آن مخالف هستند. از نظر آن‌ها مراقبت هم اخلاق است و هم کردار. اخلاق مراقبت به‌عنوان یک نظریه‌ی اخلاقی مستقل در دهه‌ی ۱۹۸۰، با کارهای کارول گیلیگان (Carol Gilligan)، روان‌شناس، و نل نادینگز (Nel Noddings) فیلسوف مطرح شد. هر دو نفر رویکردهای اخلاق سنتی را به سوگیری‌های مردانه متهم کرده‌اند و بر "صدای مراقبت" به‌عنوان یک بدیل برحق برای "چشم‌انداز عدالت" از نظریه‌ی حقوق انسان لیبرال تأکید کرده‌اند. آنت بایر (Annette Baier)، ویرجینیا هلد (Virginia Held)، اوا فدر کیتی (Eva Feder Kittay)، سارا رادیک (Sara Ruddick) و جوان ترونو (Joan Tronto) برخی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان در میان دیگر افراد سهیم در اخلاق مراقبت هستند. اساس اخلاق مراقبت بر تجربه‌ی زنان گذاشته شده است. مهم‌ترین دست‌آورد فمینیسم این بوده‌است که نشان دهد "تجربه‌ی زنان به اندازه‌ی تجربه‌ی مردان هم مهم است و هم مربوط و هم از نظر فلسفی از جذابیت برخوردار است." (Held, 2006: 49) تجربه در اندیشه‌ی فمینیستی از اهمیت اساسی برخوردار است. تجربه در نگاه آنان "تنها مشاهدات عینی نیست بلکه تجربه، دانش، هنر و ادبیاتی هم هست که بدان می‌پردازند. تجربه، تجربه‌ی زیسته‌ی احساسات زنان، اندیشه‌هایشان، کارهایی که می‌کنند و تأثیری که می‌پذیرند هم هست." (Ibid.)

خود تجربه، آگاه‌بودن از ارتباط با دیگران و اشراف بر شور و احساس خویش است. البته فمینیست‌ها می‌دانند که این "تجربیات انتزاعی نیستند" بلکه تجربیات واقعی زنان با همه‌ی تنوع و تفاوت‌های فرهنگی و نژادی و باقی تفاوت‌هایند.

هواداران اخلاق مراقبت فمینیستی از جمله کارول گیلیگان و نل نادینگز تأکید دارند که نظریات اخلاقی، اصول، کردارها و سیاست‌گذاری‌های سنتی تا وقتی که ارزش‌ها و فضیلت‌های فرهنگی مربوط به زنان را نادیده می‌گیرند و کوچک و پست می‌شمارند، ناقص هستند.

با این‌که اخلاق مراقبت مترادف با اخلاق فمینیستی نیست اما در مورد اخلاق مراقبت بیشتر به‌عنوان یک اخلاق زنانه و فمینیستی و مربوط با مادری، در روابط بین‌الملل و نظریه‌ی سیاسی نوشته شده‌است. علاوه

بر حوزه‌ی زنان، اخلاق مراقبت به‌طور گسترده در شماری از موضوعات اخلاقی و زمینه‌های اخلاقی دیگر هم به‌کار رفته است، از جمله مراقبت از حیوانات و محیط زیست، علم اخلاق زیست‌شناسی و خیلی اخیر در زمینه‌ی سیاست‌گذاری. اگرچه در آغاز تصور می‌شد که اخلاق مراقبت موضوعی است که با فضاهای خصوصی و صمیمی زندگی بیشتر تناسب دارد اما هم‌اکنون اخلاق مراقبت به‌مثابه یک نظریه‌ی سیاسی و جنبش اجتماعی با هدف فهم وسیع‌تر و حمایت اجتماعی از فعالیت‌های مراقبتی در گستره و تنوع آن، تغییر و گسترش یافته‌است.

سارا رادیک: تجربیات زنان در قالب

فعالیت‌های مختلف از جمله مادری می‌تواند چشم‌انداز متمایز اخلاقی خویش را تولید کند، و با ارزش‌هایی که از این تجربه‌ها پدید می‌آید می‌توان به چیزی آن‌سوتر از خود آن کردار، چیزی مثل ترویج صلح، دست یافت.

نظریات اخلاق مراقبت

ویرجینیا هلد در کتاب خود "اخلاق مراقبت؛ شخصی، سیاسی، جهانی" به بیان چند ویژگی در مورد اخلاق مراقبت می‌پردازد. وی معتقد است اولین ویژگی اخلاق مراقبت در تأکید بر "اهمیت اخلاقی رسیدگی و برآورده کردن نیازهای خاص افراد خاصی است که ما مسئولیت‌شان را می‌پذیریم." (Held, 2006: 10) مانند اهمیت اخلاقی نگهداری از فرزند که می‌تواند اولین دغدغه‌ی اخلاقی فرد باشد. از نظر او اخلاق‌هایی که بر "خودبسندگی" و "خودمختاری شخص عقلانی" مبتنی هستند واقعیت میزان وابستگی انسان و اخلاق مورد نیاز این وابستگی را نادیده می‌گیرند. اخلاق مراقبت به این دغدغه‌ی اصلی زندگی انسان توجه می‌کند و ارزش‌های اخلاقی مربوط به آن را ترسیم می‌کند. "اخلاق مراقبت محول کردن مراقبت به قلمرو بیرون از اخلاق" را نمی‌پذیرد. (Ibid.)

ویژگی دوم از نظر او این است که "در روند شناخت‌شناسی تلاش می‌شود تا برسیم به فهم آن‌چه اخلاق تجویز می‌کند برای بهتر بودن ما و بهتر شدن کارهایی که انجام می‌دهیم. بر این اساس، اخلاق مراقبت نه تنها احساسات را رد

با این‌که اخلاق مراقبت مترادف با اخلاق

فمینیستی نیست اما در مورد اخلاق مراقبت بیشتر به‌عنوان یک اخلاق زنانه و فمینیستی و مربوط با مادری، در روابط بین‌الملل و نظریه‌ی سیاسی نوشته شده‌است.

نمی‌کند بلکه آن را با ارزش می‌داند. " (Ibid.) البته از نظر او همه‌ی احساس‌ها ارزشمند نیستند. احساسات نپخته نمی‌تواند راهنمای اخلاق باشد. احساسات باید مورد تعمق قرار گیرند و آموخته شوند. از آن‌جا که حتا احساسات سودمند هم گاه ممکن است غلط یا بد باشد - مانند وقتی که "احساسات افراطی نسبت به دیگران به درجاتی از خودنایدیده‌انگاری بینجامد یا دغدغه‌های خیرخواهانه به سلطه منجر شود - ما به 'اخلاق مراقبت' نیاز داریم نه فقط به خود مراقبت. " (Ibid.)

با طرح ویژگی سوم برای اخلاق مراقبت، هلد، آن دسته از دیدگاه‌های نظری غالب در حوزه‌ی اخلاق را رد می‌کند که بیشتر به استدلال انتزاعی درباره‌ی یک شکل اخلاقی می‌پردازند. از نظر او احتمالاً این کار برای پرهیز از سوگیری و تصمیم‌گیری دل‌بخوایی و برای دستیابی بیشتر به بی‌طرفی انجام می‌شود. درحالی که "اخلاق مراقبت در ارتباط با دیگران خاصی (نزدیکانمان) که ما با آن‌ها رابطه واقعی داریم، کنار گذاشته نمی‌شود و بی‌طرف نیست. اخلاق مراقبت قوانین عام و انتزاعی نظریه‌های غالب را مورد پرسش قرار می‌دهد. " (Ibid.: 11)

از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه می‌توان از سارا رادیک نام برد که فیلسوفی فمینیست بود و بیشتر به دلیل طرح موضوع "مادرانه اندیشی" معروف است. وی کتابی هم با همین عنوان تدوین کرده‌است. به نظر او به دلیل وابسته بودن نظریات به زمینه‌ها، تعریف مراقبت، آشکارا کاری سخت است. طبق تعریف رادیک، دست‌کم سه معنی هم‌پوشان ولی مجزا برای مراقبت در دهه‌های اخیر به‌وجود آمده‌است. اولین تعریف، مراقبت را در مقابل عدالت تعریف می‌کند، تعریف دوم آن را یک نوع کار به حساب می‌آورد و تعریف سوم مراقبت را نوعی از روابط خاص می‌داند. رادیک سه ادعای اساسی را از چارچوب‌بندی مراقبت به‌مثابه کار نتیجه می‌گیرد: " اول این که مراقبت باید در مرکز گفت‌وگوی اجتماعی، سیاسی و اخلاقی قرار بگیرد. دوم این که راه‌کارهای عملیاتی و مهارت‌های هوشمندانه‌ای که از کار مراقبت ناشی می‌شود می‌تواند تغییر شکل بیابد و به زمینه‌ی گسترده‌تری از سیاست انتقال یابد و سوم این که بالقوه دیدگاه‌های بهتری از کار به‌حاشیه رفته‌ی مراقبت می‌تواند به‌وجود آید. " (Mackay, 2001: 128)

یکی از رایج‌ترین تعریف‌ها از مراقبت، به‌وسیله‌ی ترونتو و فیشر (Bernice Fischer) مطرح شده‌است. آن‌ها مراقبت را "همه نوع فعالیت که برای حفظ، مهار و بازسازی 'دنیا'ی‌مان انجام می‌دهیم تا این که بتوانیم تا حد ممکن در آن زندگی کنیم، تفسیر می‌کنند. این دنیا بدن‌های‌مان، خودمان و محیط زیست‌مان را دربرمی‌گیرد. " (Held, 2006: 25-28) این تعریف، مراقبت را اساساً در جایگاه یک کردار قرار می‌دهد. بابک (Diemut Bubeck) محدوده‌ی تعریف مراقبت را با تأکید بر رابطه‌ی متقابل و وابستگی محدودتر می‌کند. او مراقبت را "یک مرحله‌ی احساسی، فعالیت یا هردو توصیف می‌کند. " (Ibid.) یعنی کارکردی است و به‌خصوص این دو ویژگی را دربرمی‌گیرد: "برطرف کردن نیازهای یک شخص به‌وسیله‌ی دیگری در یک رابطه‌ی رودررو بین مراقبت‌کننده و مراقبت‌شونده که یک عامل حیاتی در کل فعالیت است و همچنین وقتی که خود نیاز به دلیل طبیعی که دارد ممکن نباشد توسط خود شخص برآورده شود. " (Ibid) بابک بین مراقبت و خدمات فرق قائل می‌شود، با این توضیح که خدمات، برآورده کردن نیازهایی از اشخاص است که خود قادرند آن‌ها را برطرف کنند.

انگستر رویکرد "نیازهای اساسی" را در تعریف مراقبت مطرح می‌کند و مراقبت را فعالیتی تعریف می‌کند که "شامل هر چیزی می‌شود که ما انجام می‌دهیم تا به اشخاص برای برطرف کردن نیازهای زیستی حیاتی‌شان کمک کنیم تا بتوانند قابلیت‌های‌شان را پرورش دهند یا حفظ کنند و از درد و رنج‌های ناخواسته یا غیرضروری دور شوند یا این درد و رنج‌ها کاهش پیدا کند تا در نتیجه‌ی آن بتوانند به زندگی خود ادامه دهند،

رشد کنند و در جامعه مؤثر باشند." (Ibid.)

سلما سیفن هایزن (Selma Sevenhuijsen) مراقبت را "سبک‌های جافتاده‌ی استدلال اخلاقی" (Ibid.) می‌داند که شنیدن و پاسخ‌دادن به دیگران را - بر حسب مناسبات خودشان - دربرمی‌گیرد. با تکیه بر نظریات متفکران اخلاق مراقبت مانند رادیک، ترونتو و سیفن هایزن می‌توان گفت که: مراقبت فقط یک منش، اخلاق یا یک احساس نیست بلکه یک عمل بسیار مهم انسانی است. "مراقبت تنها یک دغدغه‌ی فکری نیست یا یک ویژگی شخصی، بلکه دغدغه‌ی زندگی، مشغولیت فعالانه‌ی انسان‌ها در روند زندگی روزمره است." (Mackay, 2001: 137) مراقبت هم یک عمل است و هم یک منش اما ترونتو معتقد است که از "ابتدا مراقبت را به صورت یک منش دیدن، آن را شخصی و احساسی تصویر می‌کند و به این بحث‌ها که 'زنان برای مراقبت ساخته شده‌اند' تداوم می‌بخشد." (Ibid.) رادیک پیشنهاد می‌کند باید "عمل مراقبت به مثابه یک بدیل مطلوب دیده شود؛ ترکیبی از عشق و دانش که به چالش با جداسازی سنتی احساس و عقلانیت می‌پردازد در آن چه که او خرد عشق می‌نامد" (Ibid.).

به طور کلی مراقبت مفهومی است که اساساً همچنان مورد چالش قرار دارد و دارای ابهام است. بودن (Peta Bowden) این وضعیت را یک امتیاز می‌شمارد و آن را "پیچیدگی و تنوع امکانات اخلاق مراقبت" (Held, 2006: 27) می‌داند.

اخلاق مراقبت، اخلاق عدالت

یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین تعاریف از "اخلاق مراقبت" در مقابل "اخلاق عدالت" شکل گرفته و توسعه یافته است. در اخلاق مراقبت و اخلاق عدالت به حوزه‌های متفاوتی از زندگی انسانی توجه می‌شود. در اخلاق مراقبت به حوزه‌ی خصوصی و در اخلاق عدالت به حوزه‌ی سیاسی زندگی انسانی نظر دارند. برخی فمینیست‌ها اخلاق مراقبت را به عنوان اخلاقی زنانه در مقابل اخلاق عدالت به عنوان برداشتی مردانه از اخلاق تعریف می‌کنند. به نظر این فمینیست‌ها: "نظریه‌های اخلاقی غالب مانند فایده‌گرایی و اخلاق کانتی بر اساس درکی از جامعه از مجموعه‌ی افراد مستقل، عقلانی با تأکید بر قوانین، وظایف، عدالت، حقوق، بی‌طرفی، جهانی بودن، سودمندی و ترجیحات خشنودکننده رشد کرده است. اخلاق مراقبت برعکس، بر اساس فهمی از اشخاص به مثابه افرادی با رابطه‌ی متقابل، موجودات رابطه‌مند و با تأکید بر اهمیت روابط و احساسات انسانی بر اساس فضیلت‌هایی مانند خیرخواهی، بخشندگی، مراقبت، دوستی، سازگاری و حساس بودن نسبت به دیگران، توسعه یافته است." (Mackay, 2001: 126) اخلاق مراقبت بر مواظبت، اعتماد، احساس مسئولیت نسبت به نیازها، فحوای روایی و پروردن رابطه‌ی مراقبتی توجه می‌کند. درحالی که اخلاق عدالت به دنبال یک "راه حل منصفانه بین افراد رقیب بر سر منافع و حقوقشان" است اخلاق مراقبت به دنبال منافع مراقبت‌کنندگان و مراقبت‌شوندگانی است که به جای این که رقیب یکدیگر باشند، منافعیان به هم گره خورده است. درحالی که "عدالت از برابری و آزادی دفاع می‌کند، مراقبت، پیوندهای اجتماعی و همکاری" را سیراب می‌نماید. (Held, 2006: 15)

"اخلاق مراقبت" را نخستین بار گیلیگان در دهه‌ی ۱۹۸۰ و در کار بسیار تأثیرگذارش به نام با صدایی متفاوت مطرح کرد. او شواهدی از "استدلالی موازی اما متفاوت" برای زنان را مطرح کرد. منطق مورد نظر او که بیشتر زمینه‌ای فهمیده می‌شد، اغلب در پیوندهای ارتباطی ریشه داشت و یک "صدای متفاوت" به نظر می‌رسید. گیلیگان در این اثر مطرح می‌کند که "مردان بیشتر به حقوق انتزاعی و قوانین رسمی که در "اخلاق عدالت" متجلی می‌شود، تمایل دارند درحالی که زنان دغدغه‌ی مسئولیت‌ها و روابط فی‌مابین را دارند که

موضوع "اخلاق مراقبت" است. (Mackay, 2001: 126-127) در ادامه و براساس نظرات گیلیگان، نل نادینگز، فیلسوف امریکایی، به توصیف و گسترش "اخلاق مراقبت" که صدایی زنانه است در مقابل چشم‌انداز مردانه‌ی "اخلاق عدالت"، می‌پردازد.

از آن‌جا که چارچوب بحث در این مقاله بر نظریات نل نادینگز استوار است، لازم است دیدگاه‌های او در مورد مراقبت بیشتر تشریح شود.

نل نادینگز نظریه پرداز اخلاق مراقبت

نل نادینگز فیلسوف امریکایی و نظریه‌پرداز مطرح در حوزه‌ی آموزش و اخلاق مراقبت است. او برای گسترش اخلاقی که برای ارزش‌ها و فضیلت‌های سنتی مربوط به زنان ارزش قائل می‌شود، تلاش کرده است. نادینگز در تعریف از اخلاق مراقبت بر تجربه‌ی زنان تأکید می‌کند. به گفته‌ی خودش این نه به‌خاطر اعتقاد به برتری اخلاقی زنان یا حساسیت ذاتی آنان نسبت به دیگران است بلکه این ویژگی از تجربه‌ی آنان ناشی می‌شود. از نظر نادینگز "افراد مستقیماً مسئول مراقبت از یکدیگر هستند (البته اگر خودشان از مراقبت کافی برخوردار شده باشند). این افراد احتمالاً یک سمت و سوی اخلاقی را بسط می‌دهند که آن را 'اخلاق مراقبت' می‌گویند." (Noddings, 1984: 28) نادینگز در کتاب شروع از خانه می‌گوید که فمینیست‌ها اعم از مرد و زن از هواداران جدی مراقبت هستند و ایده‌ی اصلی آن را که تجربه‌ی ارتباطی زنان است، دنبال می‌کنند. آن‌ها معتقدند که "زنان و مردان می‌توانند از یک زندگی پرمایه برخوردار باشند در صورتی که در تکالیف و لذت‌های مراقبت مشارکت کنند." (Noddings, 2002: 1) از نظر او هر رابطه‌ی مراقبت شامل حداقل دو نفر است: مراقبت‌کننده و مراقبت‌شونده. چنین رابطه‌ای مطمئناً می‌شود بیش از یک رابطه‌ی دونفره هم باشد که در آن یکی مراقبت می‌کند و یکی که از او مراقبت می‌شود و یک تعهد دو سویه نسبت به به‌زیستی یکدیگر را نشان می‌دهد. به‌هرحال آن‌چه در همه‌ی این روابط مشخص است این است که رفتار مراقبتی در پاسخ به درک نیاز کسی است که مورد مراقبت قرار می‌گیرد. عمل مراقبت با درک واقعیت برانگیخته می‌شود و آن وقتی است که مراقبت‌کننده احساس می‌کند که آن‌چه به مراقبت از آن می‌پردازد یک تجربه و آغاز تعهدی برای کمک است. این بدین معنی نیست که مراقبت‌کننده آن‌چه را که مراقبت‌شونده در همه‌ی موقعیت‌ها می‌خواهد انجام می‌دهد. به بیان دقیق‌تر مراقبت‌کننده دیدگاه مراقبت‌شونده و میزان نیاز و انتظارات او را ملاحظه می‌کند و طی یک پاسخ قاعده‌مندشده بهترین فرصت را برای کمک به او فراهم می‌کند. (Ibid.: 1-2)

نادینگز تمایز مهمی بین مراقبت طبیعی و اخلاق مراقبت قائل می‌شود. (Noddings, 1984: 81-83) او بین عمل کردن به دلیل این که: "من می‌خواهم" و عمل کردن به این دلیل که "من باید" تفاوت می‌گذارد. وقتی که من از کسی مراقبت می‌کنم زیرا "من می‌خواهم" از او مراقبت کنم مثلاً می‌گویم من یک دوستی را در آغوش می‌گیرم که به در آغوش گرفته‌شدن عاشقانه نیاز دارد، من در حال مراقبت طبیعی هستم. وقتی که از کسی مراقبت می‌کنم چون "من باید بکنم" می‌گویم من یک آشنا را برخلاف میل در آغوش گرفتم زیرا نیاز به در آغوش گرفته‌شدن داشت و این کار را برای رهاکردن آن فرد از درد انجام دادم. طبق گفته‌ی نادینگز من در این‌جا بر حسب اخلاق مراقبت عمل کرده‌ام. اخلاق مراقبت وقتی به وقوع می‌پیوندد که شخص به دلیل این باور که مراقبت راهی مناسب برای رابطه با مردم است رفتار مراقبتی دارد. وقتی که شخصی به شیوه‌ی مراقبتی عمل می‌کند به این خاطر که به‌طور طبیعی از دیگران مراقبت می‌کند، این مراقبت، اخلاق مراقبت نیست. (Ibid.: 79-80) ادعای نادینگز این است که اخلاق مراقبت وابسته

به مراقبت طبیعی است. به نظر نادینگز درحالی که زنان و مردان به‌وسیله‌ی اخلاق مراقبت هدایت می‌شوند، "مراقبت طبیعی" که نیازی به تلاش اخلاقی برای برانگیختن آن نیست (اگرچه که به تلاش جسمی و ذهنی زیادی برای برطرف کردن نیازها احتیاج دارد) می‌تواند مبنای قابل توجهی در تجربه‌ی زنان داشته‌باشد. (Noddings, 2002: 2)

از طریق تجربه‌ی مراقبت از دیگران و مراقبت طبیعی برای دیگران است که مردم آن‌چه را که "اخلاق مراقبت" تعریف می‌شود به‌وجود می‌آورند؛ تصویری از آن نوع شخصی که می‌خواهند باشند. بنابراین "مراقبت طبیعی" - یک نگرش اخلاقی است - یک خواست شدید برای نیکی است که از تجربه یا حافظه‌ی "مراقبت کردن" برای کسی ناشی می‌شود. (Flinders, 2001: 211) بر این اساس است که نل نادینگز مفهوم اخلاق مراقبت را که - در ارتباط بودن - است با خصیصه‌ی پذیرنده‌بودن، رابطه و جذب‌شدن بررسی می‌کند. این تمایل به اخلاق مراقبت، در هر کسی که واقعاً بخواهد احساس شخصی اخلاقی و مراقبت‌کننده را داشته باشد، ایجاد می‌شود. به‌هرحال در اخلاق مراقبت این الزام برای غریبه‌ها محدودتر است. برای این که چنین وظیفه‌ای الزامی شود باید دو قاعده کنار هم بیایند: اول، باید رابطه‌ی با دیگر اشخاص وجود داشته باشد (یا امکانش وجود داشته باشد)؛ دوم، باید رابطه، امکان گسترش به یک رابطه‌ی مراقبتی دوطرفه را داشته باشد. به‌نظر او یک نفر حتی توان یا وظیفه‌ی مراقبت از همه را ندارد. به‌هرحال فرد تعهد می‌کند که مراقبت را همیشه برای دیگران خاص و نزدیک فراهم کند - برای "نزدیک‌ترین غریبه‌ها".

نل نادینگز معتقد است از اخلاق در زبان پدرانه بسیار بحث شده است اما صدای مادرانه ساکت بوده است. نادینگز با طرح اخلاق مراقبت از نگاه زنانه نمی‌خواهد بگوید که همه‌ی زنان این اخلاق را می‌پذیرند و همه‌ی مردان آن را رد

نگاهی که برخاسته از تجربه‌ی زنان در مراقبت طبیعی و از نزدیکان خاص است به سمت فعالیت در حوزه‌ی اخلاق مراقبت در سازمان‌های داوطلبانه سوق پیدا کرده است؛ برای کمک به کسانی که "دیگران دورتر" به حساب می‌آیند.

در سازمان‌های داوطلبانه‌ی مراقبتی، زنان داوطلب یا خود نیاز به تشکیل سازمانی برای کمک را تشخیص داده‌اند - مانند محک و زنجیره‌ی امید - یا در ادامه‌ی کارهای مراقبتی که دیگران زمینه‌ی آن را فراهم کرده‌اند به این حوزه وارد شده‌اند - مانند زنان داوطلب در کهریزک.

می‌کنند، درواقع از نظر او هیچ دلیلی وجود ندارد که مردان آن را نپذیرند ولی نادینگز مراقبت را در ارتباط با تجربه‌ی زنان بررسی کرده است.

رفتار اخلاقی که از مراقبت طبیعی الهام می‌گیرد در جوهر خویش مملو از پذیرش دیگری است. این پذیرش از طرف کسانی است که در یک موقعیت اخلاقی هستند و انعطاف‌ناپذیری قانون و اصول را پشت سر گذارده‌اند تا بر آن چه که در روابط انسانی خاص و ویژه است، متمرکز شوند. به نظر نادینگز آن دستی که برای اولین بار وقتی دوچرخه‌سواری را یاد می‌گرفتیم ما را محکم نگه‌داشت، گزاره‌ی معرفتی فراهم نمی‌کرد اما ما را هدایت و حمایت می‌کرد تا بالاخره یاد گرفتیم که چگونه این کار را انجام دهیم.

رویکرد نادینگز به اخلاق بنا بر گفته‌ی خودش برخلاف سنت فیلسوفانه‌ی است که از افلاطون شروع شده است. طبق این سنت یک آرمان یا بهترین وضعیت توضیح داده می‌شود آن‌گاه نقش خانه و خانواده به‌عنوان حامیان آن وضعیت مورد توجه قرار می‌گیرد. نادینگز از خانه شروع می‌کند زیرا از نظر او، خانه در رشد احساس مراقبت ما از اهمیت خاصی برخوردار است. به نظر او "در خانه است که ما (یاد می‌گیریم یا یاد نمی‌گیریم) که از مردم، حیوانات، گیاهان، اشیا و اندیشه‌ها مراقبت کنیم." (Noddings, 2002: 156) از دیدگاه نادینگز "مراقبت به‌مثابه یک جهت‌گیری اخلاقی، نه قلمرو و نه خاص جنسیت است اما داشتن چنین موضعی ما را وانمی‌دارد که منشأ مراقبت را که در قلمروی خاص و در میان گروهی کوچک سامان می‌گیرد نادیده بگیریم؛ قلمروی که ما آن را خانه می‌نامیم و احتمالاً در رابطه با عشق والدینی. اگر چنین چیزی درست باشد و اگر احساس مراقبت کردن و مراقبت‌شدن در ما، از خانه شروع می‌شود پس منطقی به نظر می‌رسد که این شروع را در مطالعات فلسفی به‌طور جدی بررسی کنیم. بعد از آن می‌توانیم در مورد الزامات سیاست‌گذاری‌های اجتماعی نظریه‌ی مراقبت و توسعه‌ی آن در زندگی‌های اشخاص پرسش کنیم." (Ibid.: 2)

مراقبت عام، مراقبت خاص

نادینگز در ادامه‌ی بحث‌هایش از اخلاق مراقبت، از جنبه‌ای دیگر به توضیح این بحث می‌پردازد: "مراقبت عام" و "مراقبت خاص" و تمایز بین این دو را به‌خوبی نشان می‌دهد. ما تا حد زیادی با "مراقبت خاص" — مواجهه‌ی چهره به چهره وقتی که فردی مستقیماً از دیگری مراقبت می‌کند، آشنا هستیم. مراقبت عام کلی‌تر است و بیشتر ما را به‌سوی حوزه‌ی عمومی سوق می‌دهد. ما ممکن است دغدغه‌ی رنج کسانی را داشته باشیم که در کشورهای فقیر هستند و بخواهیم در این مورد کاری بکنیم (مانند اعانه به یک مؤسسه‌ی خیریه). طبق گفته‌ی نادینگز مراقبت عام قطعاً توجه اندک و مهربانانه است.

در ادامه (برای روشن کردن روند مراقبت عام) مثالی می‌زند: "یک نفر از فاصله‌ی خیلی دور متوجه یک کمبود می‌شود و با شوق زیاد می‌پذیرد که کمک کند. فردی در جایی دیگر به‌خواست او جواب می‌دهد. نفر اول پنج دلار می‌دهد و به کارهای دیگرش مشغول می‌شود. (Noddings, 1984: 112) او در کار بعدیش از این صحبت می‌کند که مراقبت عام به توجه بیشتری نیاز دارد. ما نخست مراقبت خاص را می‌آموزیم سپس به تدریج یاد می‌گیریم که هم مراقبت خاص و با گسترش آن، مراقبت عام را در مورد دیگران انجام دهیم. (Noddings, 2002: 22) نادینگز از این صحبت می‌کند که مراقبت عام به احتمال زیاد مبنای احساس ما از عدالت است. کلید اصلی در نظریه‌ی مراقبت این است: مراقبت عام (یا احتمالاً فهمی از عدالت) باید به مثابه ابزاری برای استقرار وضعیت‌هایی باشد که تحت آن شرایط، مراقبت خاص بتواند شکوفا شود. اگر چه مراقبت خاص شکل ترجیحی مراقبت است، مراقبت عام می‌تواند در استقرار، حفظ و ارتقای آن کمک کند.

آن‌ها که براساس درکشان از عدالت، به مراقبت عام می‌پردازند باید این مطلب را به خاطر داشته باشند که هدف این‌است که مطمئن شویم مراقبت واقعاً اتفاق افتاده است. مراقبت عام بی‌معنی است اگر که در روابط مراقبتی به کمال نرسد. (Ibid. : 23-24)

به همین خاطر ما می‌بینیم که مراقبت عام نیرویی قابل توجه در جامعه است و به اندازه‌ی اهمیت درک ما از عدالت، در پرورش سرمایه‌ی اجتماعی هم دخیل است. برحسب دیدگاه نادینگز ما مراقبت عام را از طریق تجربه‌ی مراقبت خاص می‌آموزیم. به نظر او به جای این که از دولت یا جمهوری آرمانی شروع کنیم، نظریه‌ی مراقبت، با یک خانه‌ی آرمانی شروع کرده، رو به بیرون حرکت می‌کند؛ اول باید معنی مراقبت خاص را یاد بگیریم، سپس مراقبت کردن از نزدیکان و در نهایت مراقبت از کسانی که نمی‌توانیم مستقیماً از آنها مراقبت کنیم. (Ibid. : 31) نادینگز در تعریف کلی مراقبت معتقد است که "نیاز به مراقبت همه جا هست" اما این خواسته ممکن است شکل‌های متفاوت به خود بگیرد و "خود نیاز ممکن است در لابه‌لایی از موفقیت و استقلال به شکلی بسیار عمیق پنهان بماند." (Ibid. : 12-13) به نظر او انسان‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل از نیاز به مراقبت رها نمی‌شوند. "نیازها فقط شکل‌های تازه به خود می‌گیرند." (Ibid.)

نادینگز کتاب شروع از خانه را چنین به پایان می‌برد: "اخلاق مراقبت چه شخصی و چه همگانی، برای ایجاد دنیای خوبی که هم محتمل است و هم جذاب کار می‌کند." (Ibid. : 302)

نظریات نادینگز را برخی از فمینیست‌ها نقد کرده‌اند. برخی از منتقدان نادینگز می‌پندارند که وی برای کار مراقبتی زنان ارزش زیادی قائل می‌شود تا جایی که هویتشان، سلامتشان و حتی بقایشان را به مخاطره بیندازد. نادینگز در پاسخ به منتقدان خود می‌گوید که در مورد او دچار سوءتفاهم شده‌اند. او هم مانند آن‌ها فکر می‌کند که کسی که از دیگران مراقبت می‌کند باید از خودش هم مراقبت کند.

در کتاب شروع از خانه: مراقبت و سیاست‌گذاری اجتماعی نادینگز، اصول فمینیستی مراقبت اخلاقی خود را به عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی گسترش می‌دهد و در پاسخ به کسانی که اخلاق مراقبت فمینیستی را به‌عنوان یک "نظریه‌ی خانگی خالص" نقد می‌کنند که از توجه کردن به پیچیدگی‌های اخلاقی موضوعات و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی وسیع‌تر ناتوان است، تأکید می‌کند که داشتن درکی قوی از عدالت اجتماعی مشروط است بر درس‌هایی که در فضای خصوصی آموخته شده‌است. از دیدگاه او اگر ما واقعاً خواستار رشد مؤثر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در مورد موضوعاتی مانند بی‌خانمانی، بیماری‌های روانی و آموزش هستیم باید "از خانه شروع کنیم" و چیزهای زیادی از آن‌جا بیاموزیم، جایی که خاستگاه ریشه‌های مراقبت است.

نقش زنان فعال در سازمان‌های داوطلبانه در مراقبت

چنان‌که نادینگز اشاره می‌کند فعالیت‌های زنان در ادامه‌ی روند طبیعی مراقبت خاص و طبیعی از خانه به سمت "اخلاق مراقبت" کشیده می‌شود که سوییچ اجتماعی دارد. در این مسیر زنان خدمات خویش را همچنان با الهام از تجربیات زیسته‌ی خود و در حوزه‌هایی که برایشان آشنا تر است به جامعه عرضه می‌کنند؛ خدماتی که کمک بسیاری به حفظ و رشد سلامت جسمی و روانی و به زیستن جامعه می‌کند.

طبق تعریف صلح ایجابی، تلاش برای کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی، کمک به حفظ و ارتقای سلامتی افراد جامعه و رشد توانایی‌ها و مهارت‌ها که موجب افزایش امید به زندگی و احساس امنیت روانی و اجتماعی افراد می‌شود همگی می‌توانند به حرکت جامعه به سوی صلحی پایدار کمک کنند. با توجه به آن‌چه آمد تلاشگران این حوزه‌ها را می‌توان مراقبانی توصیف کرد که سازندگان صلح نیز هستند.

بر این اساس در این مقاله در نظر داریم تا با توجه به فعالیت داوطلبانه و مستقیم زنان در چند سازمان داوطلبانه، سهم آنان را به عنوان تسهیل‌گران و سازندگان صلح نشان دهیم. اگرچه روشن است که زنان به‌عنوان حامیان مالی یا مراقبان عام بسیاری از خیریه‌ها فعالیت می‌کنند اما در این‌جا تنها به کسانی اشاره می‌شود که به‌طور مستقیم و طبق گفته‌ی نادینگز با نگاهی که برخاسته از تجربه‌ی آن‌ها در مراقبت طبیعی و از نزدیکان خاص است به سمت فعالیت در حوزه‌ی اخلاق مراقبت در سازمان‌های داوطلبانه سوق پیدا کرده‌اند؛ برای کمک به کسانی که "دیگران دورتر" به حساب می‌آیند. اقداماتی که می‌تواند بخشی از درد و رنج افراد جامعه را کاهش دهد و فرصت‌ها و امکانات رشد را برای اشخاص ناتوان و کم‌توان‌تر فراهم نماید. در این سازمان‌های مورد بررسی، زنان داوطلب یا خود نیاز به تشکیل سازمانی برای کمک را تشخیص داده‌اند - مانند محک و زنجیره امید که با داشتن یک تجربه‌ی کاملاً شخصی و بر اساس آن وارد فعالیت شده‌اند - یا در ادامه‌ی کارهای مراقبتی که دیگران زمینه‌ی آن را فراهم کرده‌اند به این حوزه وارد شده‌اند - مانند زنان داوطلب در کهپر یزک.

در این‌جا اشاره به یک حوزه‌ی داوطلبانه و اغلب مغفول که زنان در آن بسیار فعال هستند نیز ضروری به نظر می‌رسد. جلسات مذهبی زنان که حوزه‌های کاملاً زنانه است در بسیاری موارد به کارهای خیریه‌ای مشغول هستند. کارهایی که خود آن‌ها ثبت و ضبط نکرده‌اند و از نگاه محققانه و بیرونی هم مورد غفلت قرار گرفته‌است. در این جلسات زنان صندوق‌های قرض‌الحسنه تشکیل می‌دهند، به امور نیازمندان در حوزه‌های بهداشت و آموزش و برخی موارد خاص دیگر کمک می‌کنند. (حیدرزاده، ۱۳۷۹)

در این پژوهش چند سازمان غیردولتی زیر که یا خود زنان مؤسس آن بوده‌اند یا در آن‌ها فعالیت می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفته‌است. توضیحات در مورد این سازمان‌ها از سایت اینترنتی آن‌ها نقل شده‌است:

۱- مؤسسه‌ی خیریه‌ی حمایت از کودکان مبتلا به سرطان "محک": از سال ۱۳۷۰ در قالب یک سازمان غیرانتفاعی - غیردولتی با انگیزه‌ی والای کمک به هم‌نوع فعالیت همه‌جانبه‌ی خود را جهت حمایت از کودکان مبتلا به سرطان زیر ۱۶ سال و خانواده‌های آنان آغاز کرده‌است. این مؤسسه را سعیده قدس در پی ابتلای فرزندش به سرطان و مواجه شدن با مشکلات خانواده‌های کودکان سرطانی، راه‌اندازی کرده‌است. در بخش مددکاری این مؤسسه خانم‌های داوطلب فعالیت می‌کنند.

۲- مؤسسه‌ی زنجیره‌ی امید: هدف اصلی این مجموعه فراهم‌نمودن خدمات پزشکی و درمانی به کودکان زیر ۱۸ سال بی‌بضاعتی است که از بیماری‌های قلبی و ارتوپدی و ناهنجاری‌های ترمیمی و پلاستیک رنج می‌برند. این مؤسسه را مریم مرعشی به‌دنبال بیماری فرزندش و پس از این‌که او در فرانسه بهبود یافت تأسیس کرد. این اتفاق او را به این فکر انداخت که همان امکانات درمانی را که در فرانسه برای فرزندش فراهم بود برای کودکان نیازمند ایرانی نیز فراهم کند.

۳- بنیاد نیکوکاری رایحه: در سال ۱۳۷۲ مؤسسه‌ی فرهنگی رایحه به‌عنوان نهادی مردمی مشغول به کار شد و در سال ۱۳۷۶ به امور خیریه پرداخت و در سال ۱۳۸۳ با کسب مجوز از وزارت کشور به‌عنوان بنیادی غیردولتی آغاز به کار کرد. یکی از اهداف این مؤسسه توانمندسازی زنان و توسعه‌ی مهارت‌های زندگی و حرفه‌ای و شغلی آن‌هاست برای این‌که آنان را برای مقابله با مشکلات اجتماعی و اقتصادی آماده کند. دوم توجه به فرزندان مستعد و پرتلاش مددجویان که با ارتقای سطح تحصیل و شخصیت اجتماعی این کودکان در کنار آموزش‌های مهارت زندگی و آگاهی اجتماعی، زمینه و بستر مناسبی در این خانواده‌ها ایجاد می‌شود. در این خیریه ۱۰۸ داوطلب زن مشغول فعالیت داوطلبانه هستند. این مؤسسه را فاطمه تندگویان راه‌اندازی کرده‌است.

۴- مؤسسه‌ی اسلامی خیریه‌ی قائمیه‌ی تهران: این مؤسسه از سال ۱۳۵۹ با همت جمعی از نیکوکاران فعالیت خود را آغاز نموده و در سال ۱۳۶۵ رسماً به ثبت رسیده است. خیریه‌ی قائمیه، مؤسسه‌ای غیردولتی و صرفاً مردمی است که از سوی هیچ نهاد خصوصی یا دولتی حمایت نمی‌شود و کلیه‌ی هزینه‌های آن را افراد نیکوکار تأمین می‌کنند. این خیریه با شروع فعالیت، خانواده‌های زیادی را تحت پوشش قرار داد؛ این خانواده‌ها عموماً بی‌سرپرست یا بدسرپرست هستند که نیاز واقعی آن‌ها پس از بررسی مددکاران خیریه به اثبات رسیده است. با جمع‌آوری کمک‌ها و هدایای نیکوکاران، خدمات گوناگون و متنوعی به این خانواده‌ها عرضه می‌شود. این خیریه از معدود مؤسساتی است که تمام کارکنان آن، اعم از کادر مدیریت، مددکاری، اداری و خدماتی به‌طور داوطلبانه به انجام وظیفه مشغول هستند و هیچ‌گونه دست‌مزدی دریافت نمی‌کنند. در این خیریه دو گروه داوطلب از زنان مشغول کار هستند. گروه تدارکات که مهارت خاصی ندارند و گروه مددکاری. در هر گروه حدود ۱۷ تا ۱۸ نفر فعالیت می‌کنند. در مواقع برگزاری بازار در خیریه، تعداد داوطلبان به حدود ۵۰ نفر هم می‌رسد. این خیریه را هما ساجدی راه‌اندازی کرده است.

۵- بنیاد امید مهر: این بنیاد سازمانی مردم‌نهاد است که از سال ۱۳۸۳ فعالیت خود را در شهر تهران آغاز کرده است. دختران و زنان جوان ۱۵ تا ۲۵ سال آسیب‌دیده‌ی اجتماعی یا در معرض آسیب که در شرایط سخت اقتصادی - اجتماعی قرار دارند، پس از ثبت‌نام و طی مراحل پذیرش، به مدت سه سال از برنامه‌های آموزشی و حمایتی بنیاد استفاده می‌کنند. بنیاد امید مهر پس از پایان این دوره، برای فارغ‌التحصیلان خود در حوزه‌های متناسب با رشته‌ی تخصصی آن‌ها کارایی می‌کند. هدف این مؤسسه توانمندسازی دختران جوان در شرایط دشوار تا زمان اداره‌ی زندگی مستقل است.

بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنان داوطلب

به صورت دائمی مؤسسه‌ی خیریه‌ی کهریزک فعال هستند و حدود ۴۰۰۰ زن نیز به صورت پراکنده در داخل و خارج از کشور برای این مؤسسه فعالیت می‌کنند.

طبق تعریف صلح ایجابی، تلاش برای

کاهش فقر و بهبود کیفیت زندگی، کمک به حفظ و ارتقای سلامتی افراد جامعه و رشد توانایی‌ها و مهارت‌ها که موجب افزایش امید به زندگی و احساس امنیت روانی و اجتماعی افراد می‌شود همگی می‌توانند به حرکت جامعه به سوی صلحی پایدار کمک کنند. تلاشگران این حوزه‌ها را می‌توان مراقبانی توصیف کرد که سازندگان صلح نیز هستند.

این بنیاد را دکتر مرجانه حالتی، روان‌شناس اجتماعی راه‌اندازی کرده‌است. ایده‌ی این کار از نحوه‌ی برخورد با دختران آسیب‌دیده‌ی اجتماعی در اروپا و امریکای شمالی و چگونگی تلاش برای بازگرداندن آن‌ها به شرایط یک زندگی طبیعی، گرفته شده‌است. او با راه‌اندازی این بنیاد قصد دارد تا این رویه را در کشور خود عملی کند.

۶- انجمن خیریه‌ی بانوان گرگان: بیش از ۵۰۰ زن سرپرست خانوار و کودکان و خانواده‌ی آنان را تحت حمایت دارد. مهم‌ترین کار این مؤسسه پرورش افکار اقشار آسیب‌پذیر جامعه است. فقرزدایی از طریق آموزش و توانمندسازی با کارآفرینی و ایجاد فرصت شغلی یکی از پایدارترین هدف‌ها در این انجمن است. در واحد مددکاری کار با پذیرش، نیازسنجی و تحقیق با کمک واحدهای مشاوره، فرهنگی، بهداشت و سلامت و کمیته‌ی مالی آغاز می‌شود. مدیر این خیریه فاطمه کبیر است.

۷- مؤسسه‌ی بهار خرمشهر: چند تن از همسران شهدای خرمشهر این مؤسسه را با هدف حفظ آرمان شهدا، بازسازی خرمشهر و کمک به مردم خرمشهر به ویژه زنان و جوانان راه‌اندازی کرده‌اند. در حال حاضر مدیریت آن بر عهده‌ی فاطمه‌زمانی است.

۸- مؤسسه‌ی صدیقین: در سال ۱۳۸۰ با کمک تعدادی از بانوان تأسیس شد. هدف هیأت‌مدیره‌ی مؤسسه‌ی خیریه‌ی صدیقین که بیشتر اعضای آن را بانوان فرهیخته و دانش‌پژوه و کارآموخته تشکیل می‌دهد شناسایی خانواده‌های زن سرپرست، حمایت از این خانواده‌ها و توانمندسازی آنان، کمک‌های مالی و غیرمالی و مشاوره‌های مختلف حقوقی، خانوادگی و اقتصادی و... و ایجاد فرصت‌های اشتغال برای خانواده‌های زن سرپرست و بدسرپرست، ارتقای سطح فرهنگی و تحصیلات آنان به منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی خاص، پاسخ به نیازهای روحی، روانی و فرهنگی فرزندان این خانواده‌ها از طریق برنامه‌های فرهنگی و تفریحی، تقویت بنیه‌ی ایمان مذهبی آن‌ها، ارتباط با نهادهای داخلی و خارجی به‌منظور بهره‌گیری از تجارب مفید و مؤثر آن‌هاست. زهرا بنیانیان مدیرعامل این مؤسسه است.

۹- بنیاد توسعه‌ی کارآفرینی زنان و جوانان: این بنیاد به‌کوشش تعدادی از کارآفرینان و مدیران زن، در آبان‌ماه ۱۳۸۴ به‌عنوان مؤسسه‌ای غیردولتی و غیرانتفاعی با مجوز رسمی از مراجع قانونی تأسیس شده‌است. مأموریت اصلی بنیاد توسعه و ترویج تفکر خلاق و فعالیت مولد در میان زنان و جوانان و زمینه‌سازی برای تبلور و تجلی خصیصه‌ی خودباوری و تلاش در جهت تحقق عینی شأن انسانی زنان و جوانان در جامعه به‌عنوان نیروهای اثربخش و کوشش برای توان‌افزایی آنان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و گسترش مشارکت فعال آنان در توسعه و افزایش توان ملی کشور است. در حال حاضر مدیر این مؤسسه فیروزه صابر است.

۱۰- شورای کتاب کودک: ایده‌ی پایه‌گذاری شورای کتاب کودک از آن‌توران میرهادی و لیلی ایمن است که در سال ۱۳۳۹ پس از هم‌فکری باهم آن را با سه تن دیگر عبدالرحیم احمدی از مترجمان و فرهنگیان و پایه‌گذار دانشگاه آزاد ایران مرتضی ممیز گرافیس‌ت برجسته، و ماه‌آفرید آدمیت در میان نهادند. این ایده پس از دو سال گردش و رایزنی سرانجام در دی‌ماه ۱۳۴۱ با هم‌فکری و یاری گروهی از فرهنگیان، کتاب‌داران، نویسندگان و تصویرگران و مترجمان کتاب کودک شکل گرفت. در حقیقت این ایده برآیند نهادسازی ادبیات کودکان است که از دهه‌ی ۱۳۳۰ در یک جریان چندسویه پدیدار شد. این شورا توسط توران میرهادی راه‌اندازی شد.

۱۱- مؤسسه‌ی مادران امروز (مام): مؤسسه‌ای غیرتجاری است. در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۱۰۳۴۹ به‌منظور سازماندهی تلاش‌های گروهی در زمینه‌ی توانمندسازی خانواده‌ها برای بهبود رابطه‌ی اعضای خانواده و به‌ویژه با هدف توجه علمی به نیازهای کودکان و نوجوانان از طریق مادران تأسیس شد و

کارهای عملی خود را نیز از آذرماه همان سال آغاز کرد. هدف‌های اصلی مؤسسه مادران امروز (مام) افزایش سطح آگاهی‌های خانواده‌ها در زمینه‌های فرهنگی، هنری، بهداشتی و تربیتی است. مؤسسه مادران امروز می‌کوشد با توانمند کردن اعضای خانواده‌ها برای روابطی سالم و سازنده، امروز و فردایی بهتر برای جامعه فراهم کند.

۱۲- مؤسسه‌ی مهرآفرین: این مؤسسه پس از دو سال فعالیت پراکنده، در سال ۱۳۸۴ به شکل رسمی فعالیت‌های نیکوکارانه‌ی خود را آغاز کرد. تمرکز خود را روی خانواده‌های بدسرپرست (به‌ویژه زنان و کودکان) و همچنین کودکان کار و دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل قرار داده است. مؤسسه‌ی مهرآفرین به قصد تغییر مسیر زندگی کودکان کار از خیابان به زندان، به مسیر از خیابان تا دانشگاه و اصلاح فرهنگ خانواده‌های نیازمند این گروه از آسیب دیدگان را به عنوان گروه هدف خود انتخاب کرد. این مؤسسه را فاطمه دانشور تأسیس کرده‌است.

۱۳- بنیاد زینب کبری: بنیاد زینب کبری (س) در سال ۱۳۵۸ در تهران به ثبت رسید. فاطمه برزگر مؤسس این بنیاد پس از ناموفق بودن طرح همکاری با واحدهای کودکان بی‌سرپرست سازمان تربیتی شهرداری تهران، بر آن شد تا با همکاری بانوان نیکوکار همراهِش، ضمن انتخاب سی نفر از دختر بچه‌های شش تا نه ساله، مرکزی را برای نگهداری اصولی از این کودکان تأسیس کند. بدین ترتیب در مردادماه ۱۳۵۸ بنیاد زینب کبری (س) تأسیس شد. اهم فعالیت‌های بنیاد زینب کبری بدین شرح است: نگهداری از ایتام، احیا و بازسازی خانواده‌ی واقعی، به فرزندخواندگی فرستادن کودکان تحت سرپرستی بنیاد، سرپرستی و قیمومیت، اقدامات فرهنگی، حمایت از کودکان آسیب‌دیده از بلایای طبیعی، حمایت از زنان سرپرست خانوار.

خبریه‌هایی که زنان مؤسس آن‌ها نیستند ولی در آن‌ها فعالیت می‌کنند

در این جا تنها به چند نمونه از ده‌ها مورد از این سازمان‌ها اشاره می‌شود زیرا بدون اغراق می‌توان گفت در اکثر سازمان‌های مردمنهاد، زنان به صورت داوطلب فعالیت می‌کنند.

۱۴- مؤسسه‌ی خیریه‌ی که‌ریزک: این مؤسسه را در سال ۱۳۵۲ دکتر محمدرضا حکیم‌زاده راه‌اندازی کرده‌است. هم‌زمان با تأسیس آسایشگاه خیریه‌ی که‌ریزک، گروه بانوان نیکوکار تهران نیز با همکاری خانم بهادرزاده ایجاد گردید. هدف این گروه کمک‌رسانی همه‌جانبه به دکتر محمدرضا حکیم‌زاده در راه‌اندازی نخستین آسایشگاه خیریه در تهران برای نگهداری معلولان و سالمندان کم‌درآمد و نیازمند بود. هدف این مؤسسه نگهداری، درمان و توان بخشی معلولان، سالمندان و بیماران بی‌بضاعت مبتلا به ام‌اس و تلاش برای پیشگیری از پیش‌رفت ضایعه‌ها و تسکین درد آن‌هاست. بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنان داوطلب به صورت دائمی در این خیریه فعال هستند و حدود ۴۰۰۰ زن نیز به صورت پراکنده در داخل و خارج از کشور برای مؤسسه‌ی خیریه‌ی که‌ریزک فعالیت می‌کنند.

۱۵- انجمن حمایت از حقوق کودکان: از ۳۰۰ تا ۷۰۰ عضو دارد که بیشتر داوطلبان فعال در انجمن را زنان تشکیل می‌دهند.

۱۶- مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد: این مجتمع به‌همت تعدادی از مهندسان مسلمان علاقه‌مند به کار خیر و خدمت با هدف آموزش‌های فنی و حرفه‌ای معلولان و جانبازان در سال ۱۳۶۳ با پنج کارآموز فعالیت خود را آغاز کرد. این مجتمع با هدف کمک به معلولان جسمی - حرکتی برای اتکالی بیشتر به خویشان و حضور مؤثر و فعال در اجتماع به‌عنوان یک سازمان غیردولتی تأسیس شد. گروه همیاری بانوان رعد در سال ۱۳۷۳ با هدف یاری رساندن به اهداف انسانی این مجتمع از طریق ایجاد ارتباط مردمی میان مجتمع

آموزشی نیکوکاری رعد و مؤسسات وابسته با افراد نیکوکار و علاقه‌مند تشکیل شده که ۲۰ تا ۲۵ نفر عضو دارد.

۱۷- مؤسسه‌ی خیریه‌ی امام علی: در راستای تجلی‌بخشیدن به فرهنگ خیرخواهی، نوع‌دوستی و خدمت‌رسانی به نیازمندان جامعه و دست‌گیری از تهی‌دستان آبرومند و به‌منظور توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، مؤسسه‌ی خیریه‌ی امام علی(ع) در سال ۱۳۷۳ با شماره‌ی ۹۹۷۱ ثبت و تأسیس گردید. این مؤسسه در راستای اهداف خود، از سال ۱۳۸۵ طی مطالعات و پژوهشی که در زمینه‌ی توانمندسازی روستاهای محروم و با انگیزه‌ی جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته انجام داد، در چهار موضوع فرهنگ‌سازی، سلامت، بهداشت، توانمندسازی و اشتغال و مسکن روستایی به فعالیت پرداخته‌است. این مؤسسه را شارمین میمندی‌نژاد راه‌اندازی کرده‌است. زنان به‌عنوان داوطلب با آن همکاری می‌کنند.

مؤسسات خیریه‌ای که از آنان نام برده شد و بسیاری از مؤسسات مشابه دیگر، از خدمات زنان در حوزه‌های فعالیت خود بهره‌مند می‌شوند، خدماتی که در چارچوب "اخلاق مراقبت" قابل توضیح هستند.

نتیجه‌گیری

گالتونگ، نظریه‌پرداز صلح، سه نوع خشونت را تعریف می‌کند؛ نوع اول مستقیم است و شخصی که از دعوای کوچک و بازار تا مقیاس جهانی همه نوع خشونت فیزیکی را در بر می‌گیرد. نوع دوم خشونت غیرمستقیم یا ساختاری است. طبق تعریف گالتونگ از خشونت ساختاری، خشونت آن چیزی است که موجب تفاوت بین وضعیت بالقوه و بالفعل می‌شود و مانع برآورده‌شدن نیازهای افراد می‌گردد. یعنی اگر امکان داشتن سواد وجود داشته باشد و افراد بی‌سواد بمانند، دچار خشونت شده‌اند، اگر سرمایه و امکانات مادی وجود داشته‌باشد و افراد فقیر بمانند، مورد خشونت واقع شده‌اند. خشونت ساختاری به‌صورت‌های متفاوت و در ساختارهای متنوع، مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بسیار به بی‌عدالتی اجتماعی نزدیک می‌شود. (Galtung, 1969: 168) سومین نوع خشونت فرهنگی است. این نوع خشونت به ترویج و توجیه خشونت به‌وسیله‌ی رسانه‌ها و نیز موجه‌ساختن و مشروعیت بخشیدن به خشونت ساختاری مربوط است. خشونت‌های ساختاری و فرهنگی بیشتر نامحسوس هستند اما نه به این معنی که تخریب کمتری دارند. گالتونگ صلح را هم مثبت (وجود عدالت اجتماعی) و هم منفی (نبود خشونت مستقیم) تصویر می‌کند. به‌نظر او با حذف همه‌ی انواع خشونت اعم از منفی و مثبت است که می‌توان به یک صلح راستین دست یافت.

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فرصت‌های رشد و پیشرفت را از افراد سلب می‌کند یا کاهش می‌دهد و بدین ترتیب آن‌ها را مورد خشونت قرار می‌دهد. همه‌ی فعالیت‌ها و تلاش‌هایی که در جهت رفع فاصله بین وضعیت بالقوه و بالفعل افراد جامعه صورت می‌گیرد، گامی در جهت کاهش نابرابری‌هاست و به کاهش خشونت ساختاری و ایجاد صلح کمک می‌کند.

سارا رادیک در کتاب خود مادرانه‌اندیشی توضیح می‌دهد که تجربیات زنان در قالب فعالیت‌های مختلف از جمله مادری چگونه می‌تواند "چشم‌انداز متمایز اخلاقی" خویش را تولید کند؛ و این که "چگونه با ارزش‌هایی که از این تجربه‌ها پدید می‌آید می‌توان به چیزی آن‌سوتر از خود آن کردار دست یافت، مثل ترویج صلح". (Held, 2006: 26) با نگاهی اجمالی به حضور زنان داوطلب، در دو حوزه‌ی تاسیس و همکاری در سازمان‌های داوطلبانه و نوع و حیطة فعالیت آن‌ها در این سازمان‌ها که عمدتاً به فعالیت‌های

مادرانه و زنانه‌ی آنها نزدیک است، به‌خوبی روند حرکت آنان از مراقبت طبیعی به اخلاق مراقبت را می‌توان مشاهده کرد. فعالیت‌های مراقبتی زنان چنان‌که رادیک معتقد است می‌تواند به فراسوی فقر، بیماری، ناتوانی، تنهایی، ناامیدی، کمبود محبت، نداشتن رابطه‌ی انسانی و همراه با مراقبت و ... پیش رود و به تدریج زمینه‌های صلح پایدار و واقعی را برای جامعه به همراه بیاورد.

برای رسیدن به این صلح به "اخلاق مراقبت" نیاز داریم. اخلاقی که از درون خانه‌ها پا می‌گیرد و در جامعه گسترش پیدا می‌کند و در عرصه‌ی سیاست می‌تواند با تغییر نگاه، زمینه را برای صلحی گسترده‌تر و پایدارتر فراهم کند. زنان در خانه‌ها و در سازمان‌های داوطلبانه سفیران صلح مثبت و پایدار هستند.

منبع:

حیدرزاده، زهرا. ۱۳۷۹، "کارکردهای اجتماعی جلسات مذهبی زنانه در شهر تهران"، شورای فرهنگ عمومی وزارت ارشاد اسلامی.

- Barnes, Marian. (2012), Care in everyday life, An ethic of care in practice, Policy Press.
- Galtung, Johan. (1969), "Violence, Peace, and Peace Research", in Journal of Peace Research, Vol. 6, No. 3, pp. 167-191.
- Held, Virginia. (2006), The Ethics of Care, Personal, Political, and Global, Oxford University Press.
- Mackay, Fiona. (2001), Love and politics: Women politicians and the Ethics of Care, London, Continuum press.
- Noddings, Nel (1984), Caring: A Feminine Approach to Ethics and Moral Education, Berkeley, University of California Press.
- Noddings, Nel (2002), Starting at home: caring and social policy, University of California Press.
- www.cbc.ir
- www.emamali-charity.com
- www.foundationed.net
- www.ghaemieh.ir
- www.gorganngo.com
- www.irsprc.org
- www.kahrizak.com
- www.madaraneemrooz.com
- www.mahak-charity.org
- www.mehrafarinorg.com
- www.omidfoundation.com
- www.raad-charity.org
- www.rayeheh.ir
- www.seddighincharity.persianblog.ir
- www.zanjirehomid.ir
- www.zeynabkf.ir